

# املا تشخیصی

## درس اول تا سوم

آموزگار:

نام و نام خانوادگی:

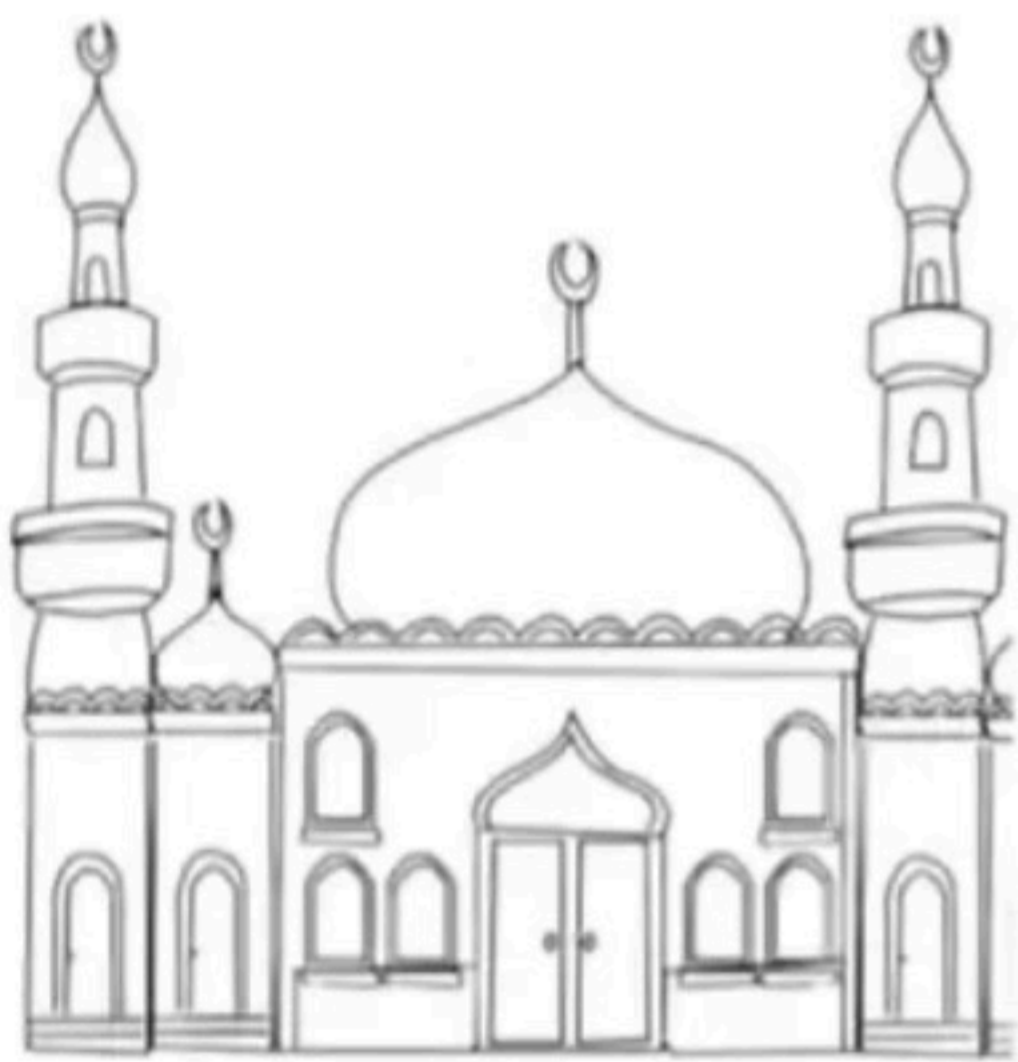


بچه ها در گروه خود..... کردند و پیشهاد خود را روی..... نوشتند.

..... هر گروه آن را با..... بلند خواند گروه ها به..... کتاب ها و..... اشاره کرده بودند.

آموزگار گفت: «آفرین بر شما که..... فکر می کنید و به..... پاسخ می دهید..... چگونه..... یک کتاب خانه ی.....»

در کلاس.....؟»



مردم..... ما..... خوش حال بودند. کار بنایی مسجد، تازه..... شده بود،

مردم..... برای..... بار نمار رابه..... بخوانند. مسجد..... شده بود.

حوض مسجد پر از آب بود، مهدی با..... گلدان های پرگلی را که..... بودند..

کنار..... قرار داند. چند نفر هم..... به..... می دادند.



روز.....، خرس..... بیمار شد و دیگر نتوانست به جنگ..... برود.

مادرش به او گفت: «.....! اگر اول از من..... که میکروه ها

کجا هستند و چه..... می شود با آن ها.....، به تو می گفتم.

تو باید..... که میکروب ها در جاهای..... زندگی..... پس برای..... با آن ها،..... است

همیشه خود را پاکیزه..... و دست هایت را قبل از..... خوب بشویی، حالا هم باید خوب..... کنی

تا..... سالم و شاداب.....»